

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۱، پاییز ۱۴۰۳، صص ۱۹۷-۲۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۰

(مقاله پژوهشی)

DOI:

میزان زایایی ضمائر زبان فارسی در ساخت واژگان مشتق - مرکب

معصومه پزشکیان‌نژاد^۱، دکتر عباسعلی وفایی^۲، دکتر محمدعلی گذشتی^۳، دکتر ملک‌محمد فرخزاد^۴

چکیده

هر کدام از مقوله‌های هفت‌گانه زبان فارسی، این ظرفیت و توانایی را دارند که در ترکیب با اجزای دیگر، واژگان ترکیبی جدیدی بسازند. در این رهگذر، ضمیر، جزو مقوله‌هایی از زبان فارسی است که سهم چندانی در مطالعات زبانشناسی و دستوری نداشته است. به خصوص بررسی ساختمان ضمائر زبان فارسی و میزان زایایی و گسترش آن‌ها در زبان فارسی، تاکنون مورد پژوهش و مطالعات تحقیقاتی قرار نگرفته است. واژه‌سازی از راه ترکیب معمول‌ترین و اصلی‌ترین راه در زایایی و گسترش واژگان در زبان فارسی است. تمام مقوله‌های هفت‌گانه زبان فارسی، ظرفیت ترکیب‌سازی را دارند. درباره ساختمان واژگان ترکیبی مقوله‌های فعل، اسم، صفت، قید، حرف و شبه جمله پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است؛ اما ضمیر تنها مقوله‌ای است که به آن هیچ اشاره‌ای نشده است. در این پژوهش سعی بر آن است که ظرفیت ترکیب‌پذیری همه ضمائر زبان فارسی و میزان زایایی آن‌ها از دیرباز تاکنون، در حیطه اسم مشتق مرکب، صفت مشتق مرکب، قید مشتق مرکب و حرف مشتق مرکب مورد بررسی قرار بگیرد. با ذکر شاهد مثال‌هایی از نظم و نثر فارسی.

کلید واژه‌ها: ضمیر، ترکیب، زایایی، ساخت واژگان، مشتق مرکب، زبان فارسی.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران..

masoumpezechkii1402@gmail.com

^۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

a-avafaei@yahoo.com

^۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

magozashti@yahoo.com

^۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

m.m.farokhzad@gmail.com



مقدمه

۱۹۸

«زبان وسیله بیان افکار و احساسات ما است و تنها وسیله یا مؤثرترین وسیله‌ای است که جهان اندیشه و دنیای درون ما را با جهان بیرون مرتبط می‌کند.» (باطنی، ۱۳۸۹: ۲)

«واژگان، دستگاهی‌اند از نشانه‌های ارادی که به منظور بیان فکر به کار می‌روند.» (باطنی، ۱۳۸۴: ۷) هر نویسنده و شاعری، جهت تبیین افکار خود، اثری خلق نموده است که با ابزار زبان و واژگان، آن را به خواننده منتقل می‌سازد. «هر زبان و واژه‌ای، از قانونی در ساخت خود تبعیت می‌کند که مختص آن زبان می‌باشد. نحوه ترکیب یا نظم اجزای یک ساختمان، یکی از مهمترین مشخصه‌های آن می‌باشد.» (جهان‌بخش، ۱۳۸۳: ۱۶) ممکن است این ترکیب به صورت مرکب، مشتق و مشتق مرکب باشد.

«یکی از ویژگی‌های مهم زبان انسان جنبه زایشی یا خلاقه آن است. در واقع وقتی گفته می‌شود که کسی زبانی را یاد گرفته است، منظور این است که او تعدادی محدود قاعده یاد گرفته است که جنبه زایشی دارند. چامسکی (Chomsky)، اولین زبان‌شناسی است که روی جنبه زایشی زبان انسان به عنوان برجسته‌ترین ویژگی آن انگشت می‌گذارد.» (باطنی، ۱۳۸۹: ۱۲۵)

هر کدام از مقوله‌های هفت‌گانه زبان فارسی، این ظرفیت و توانایی را دارند که در ترکیب با اجزای دیگر، واژگان ترکیبی جدیدی بسازند. در این رهگذر، ضمیر، جزو مقوله‌هایی از زبان فارسی است که سهم چندانی در مطالعات زبان‌شناسی و دستوری نداشته است. به خصوص بررسی ساختمان ضمیر زبان فارسی و میزان زبانی و گسترش آن‌ها در زبان فارسی، تاکنون مورد پژوهش و مطالعات تحقیقاتی قرار نگرفته است.

بی‌توجهی دستورنویسان و پژوهندگان این حوزه به مقوله ضمیر تا آنجاست که در بعضی دستورها حتی مبحث ضمیر را به صورت فصل جداگانه نیاورده‌اند. مثل خیامپور که در کتاب دستور خود ذیل مبحث «اسم» فقط در چند سطر به ضمیر پرداخته است. در مثال‌های کتب دستور نیز واژه ای که از ضمیر ساخته شده باشد دیده نمی‌شود. در کتب دستور صرفاً به تعریف ضمیر و انواع آن و حالات دستوری و نقش‌های ضمیر در جملات پرداخته شده است. در واقع تا به امروز از انواع کلمه به پژوهش در مورد «فعل، اسم، قید و حرف» پرداخته شده؛ اما هیچ و یا خیلی کم در مورد ضمیر تحقیق و بررسی شده است. فقط در مقاله‌ای که توسط عباسعلی وفایی نگارش گردیده به ظرفیت ترکیبی ضمیر اشاره، پرداخته شده است. از این رو

نیاز به بررسی و پژوهش از لحاظ ساختاری ضمائر زبان فارسی به شدت جای خالی‌اش احساس می‌شد.

از آنجایی که زبان فارسی از راه ترکیب بیشتر از اشتقاق توانسته است موجب زایایی و گسترده‌گی خود شود، ضمائر هم در این راه کمک شایان و قابل توجهی بر پویایی و گسترده‌گی زبان فارسی کرده‌اند. ترکیب شدن واج‌ها و واژه‌ها و قواعد ناظر بر آن در هر مقوله زبان فارسی، نشان از بالاترین سهم واژه‌سازی از راه ترکیب نسبت به اشتقاق را دارد.

در این پژوهش، به بررسی ساختمان مقوله ضمیر به طور مجزا پرداخته شده و سعی بر آن بوده است که تک تک واژگان ساخته شده از ترکیب ضمائر با دیگر مقوله‌ها را بررسی کرده و مشخص کند که آیا ضمائر زبان فارسی، قابلیت زایایی و گسترش دارند یا نه.

پژوهش حاضر، با تأکید بر لغت‌نامه دهخدا، به اهتمام علی اکبر دهخدا تنظیم شده است. اساس تحقیق در این پژوهش، بررسی تمام واژگان ساخته شده با ضمائر زبان فارسی می‌باشد. در ضمن، مطالعه و جستجو در منابع دیگر که در فصل آخر ذکر شدند، از نظر دور نبوده است. همچنین به جهت آوردن شاهد مثال برای هر واژه در این رساله به منابع ادبی گوناگون رجوع گردیده.

با توجه به موارد ذکر شده، وجود فرهنگ‌هایی که واژگان ترکیبی ساخته شده از مقوله‌های هفت‌گانه زبان فارسی را بررسی می‌کند برای مطالعات زبان‌شناسان و پژوهشگران ادبی، ضروری و لازم می‌باشد. بدون اطلاعات داده شده، توسط این فرهنگ‌ها، هر گونه تحقیق، حتی در جزئیات، کاستی دارد و صد در صد و قابل اطمینان نیست؛ چه رسد به تحقیقاتی نظیر سبک‌شناختی یک دوره و یا بررسی در تاریخ زبان و یا حتی نوشتن تاریخ ادبیاتی مستند و درست. پژوهش حاضر، گامی است کوتاه در این راه دراز و نا هموار برای دوستداران زبان و ادب فارسی به خصوص دستوردانان و آشنایی بیشتر و بهتر و علمی با مقوله دستوری ضمیر.

زبان فارسی در شمار زبان‌های ترکیبی است و برای ساخت واژه از قانون خاص زبان‌های ترکیبی پیروی می‌کند. ترکیب در زبان فارسی با قدمتی دیرینه، نقش اساسی دارد و موجب زایایی و افزایش واژگان زبان فارسی می‌شود. در زبان فارسی برای اینکه از واژه‌ها، اصطلاحی یا کلمه‌ای جدید بسازند، به ابتدا و انتهای واژه، پیشوند و پسوند یا اجزایی دیگر می‌افزایند. مثال

: از خودبیگانگی، ناخوشتن‌بینی، یک پنجم. بنابراین واژه مشتق مرکب در میان انواع هفت‌گانه

واژگان فارسی به جز «حرف» دیده می‌شود:

۱. فعل: خودآراستن، خودنمایی کردن و...

۲. اسم: دودستگی، یکرنگی، ما و منی و...

۳. صفت: خود ساخته، هیچ کاره و...

۴. ضمیر: دیگری، خویشاوندان و...

۵. قید: خود خواهانه، یک نفره و...

۶. حرف:

۷. شبه‌جمله: ای کاش، کاشکی، هزار افسوس و...

در این میان ضمیر، در واژه‌سازی از راه ترکیب، نقش موثری در زبان فارسی از دیرباز تاکنون داشته‌اند و نیازهای جدید جامعه نیز باعث شده که ساخت‌های تازه‌ای از ترکیب ضمیر وارد زبان فارسی شوند. از جمله: خودپرداز، خودکار، خودنویس، خودتراش. اما واژگانی که از ترکیب با ضمیر ساخته می‌شوند در کل بسامد پائین دارند و قابل شمارش‌اند.

در این مقاله ساختمان واژه‌های ترکیبی ساخته شده از ضمیر، در چهار مقوله اسم مشتق مرکب، صفت مشتق مرکب، قید مشتق مرکب و حرف مشتق مرکب مورد بررسی قرار می‌گیرند. اهمیت کار، به طور کامل در مقدمه آورده شده است. در اینجا به ذکر خلاصه‌ای از آن اکتفا می‌شود:

الف) شناخت واژگان ترکیبی ساخته شده با ضمیر زبان فارسی به صورت جداگانه در چهار مقوله (اسم، صفت، قید و حرف) در ذیل انواع (مرکب، مشتق و مشتق مرکب).

ب) مشخص شدن میزان زبانی ضمیر زبان فارسی.

ج) به دست آوردن اطلاعات ساختمانی واژگان ترکیبی ساخته شده از ضمیر زبان فارسی.

د) پدید آوردن فرهنگی منبع و مرجع برای مطالعات تحقیقاتی و پژوهشی در متون ادبی و حتی غیر ادبی.

ه) تنظیم قواعد دستوری هریک از مقوله‌ها در حوزه ترکیب.

و) ضرورت پرداختن به ضمیر زبان فارسی و تحلیل ساختمان ترکیبی آنها، که کاری است

علمی.

ز) این تحقیق به همین منظور و ضرورت به واژگان ساخته شده با ضمائر و تحلیل ساختمان ترکیبی آنها می‌پردازد.

برای نگارش این پژوهش، ابتدا با مراجعه به کتابخانه به دیدن و بررسی تک تک کلمات کل پانزده جلد لغت‌نامه دهخدا پرداخته شد. در این راستا هر واژه‌ای که به نظر ضمیر و یا ساخته شده از ضمائر می‌بود با معانی و نگارش آوایی آن در لغت‌نامه، به طور کامل در فیش‌ها جمع آوری گردید. بعد از جمع‌آوری واژگان مورد نظر، با نظر و مشورت و صلاح‌دید استاد راهنما بسیاری از واژگان غیر ضروری به قرار زیر حذف گردید:

(الف) حذف تمام ضمائر و اعداد عربی، ترکی، مغولی، فرانسوی و انگلیسی. حتی اگر در زبان فارسی مستعمل شده بودند. مثال: تومان. / آل: او (ترکی). / آنجاق: آن وقت (ترکی). / مین: هزار (ترکی).

(ب) حذف تمامی واژگانی که با واژه ضمائر ساخته شده بودند اما معنی ترکیبی آنها ضمیر نبود. مثال: باچو، باچوکی، باچی، برما، باچون.

(ج) حذف تمامی مصادر که با ضمائر ساخته شده بودند. به جهت اینکه ترکیب وصفی و اضافی آنها مدّ نظر بود نه فعلی. مثال: بخود آمدن. خود آگاهی داشتن. خویشان پسندیدن. سر خود بار آمدن.

(د) حذف تمامی کنایات و اصطلاحات و افعالی که با ضمائر «کسی، چیزی» ساخته شده بودند زیرا هر کلمه دیگری را می‌توان جایگزین آن ضمائر کرد. مثال: جان در سر کسی کردن. گرد چیزی گردیدن.

(ه) حذف واژگان تکراری و آوردن آنها در ذیل مدخل اصلی. مثال: چار: چهار. / دویم: دوم. / هیفده: هفده. / نوازده: نوزده. / هشت ده: هجده.

(و) حذف واژگان ترکیبی تکراری‌ای که به همراه «ی» زینت / میانجی آمده بودند و آوردن آنها در زیر مدخل اصلی. مانند: خود نمای: خود نما. / خویشان آرای: خویشان آرا.

(ز) حذف واژگان هُزوارش پهلوی. مثل: ژک: آن. / ورمِن: او.

در مرحله بعد، برای هر واژه، از متون مختلف نظم و نثر فارسی چندین شاهد مثال آورده شد. در این پژوهش فقط به یک فرهنگ لغت اکتفا نکرده و چندین فرهنگ لغت مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت از جمله فرهنگ فارسی معین و فرهنگ هشت جلدی سخن و بسیاری از

فرهنگ‌های لغت کهن زبان فارسی، تا هیچ ضمیر و واژه ساخته شده از ضمیر از قلم نیفتد. از آنجا که هدف مهم و اساسی در این پژوهش بررسی و تحلیل ساختمان واژگان ترکیبی ساخته شده با ضمیر زبان فارسی است، ابتدا ضمیر طبق تقسیم‌بندی اکثر دستورنویسان در هفت نوع «ضمیر شخصی، ضمیر مشترک، ضمیر اشاره، ضمیر پرسشی، ضمیر مبهم، ضمیر تعجبی و ضمیر شمارشی» مشخص شد. هر کدام از انواع ضمیر بر اساس انواع کلمه در زبان فارسی به چهار بخش «ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب» تقسیم شد. سپس واژگان ساخته شده از ضمیر را در چهار مقوله «اسم، صفت، قید و حرف» در ذیل هر کدام از اقسام «مرکب، مشتق و مشتق مرکب» قرار داده و مورد بررسی قرار گرفته. سپس با رسم یک نمودار و یک جدول، تعداد واژگان ترکیبی ساخته شده از آن ضمیر به تفکیک مقوله نشان داده شد. البته بعد از چندین تقسیم بندی، این روش ذکر شده مورد تایید قرار گرفت. در مرحله بعد که مهم‌ترین بخش نیز در این پژوهش می‌باشد، به بررسی و تحلیل قواعد ساختمان هریک از واژگان ساخته شده با ضمیر زبان فارسی پرداخته شد. در مرحله نهایی تمام الگوها و قواعد حاصل از شواهد به دست آمده را به پنج گروه دوجزئی، سه جزئی، چهار جزئی، پنج جزئی و شش جزئی تقسیم نموده و در این تقسیم بندی به مرکب، مشتق و مشتق مرکب بودن ساخت‌ها نیز توجه شده است. بدین ترتیب این پژوهش توانست زبانی و توانایی ضمیر زبان فارسی را در ساخت واژگان از راه ترکیب با مقوله‌های زبان فارسی نشان دهد و ثابت کند که ضمیر زبان فارسی اگرچه بسامد پایین دارند و جزو گروه اسم هستند؛ اما با قواعد ترکیب و حتی اشتقاق می‌توانند، واژگان جدید، پویا، زنده و زیادی را بسازند و به هر چه باربرتر شدن زبان فارسی و پر اهمیت جلوه دادن مقوله ضمیر در دستور زبان فارسی کمک کنند.

پیشینه تحقیق

در زمینه ساخت واژگان ترکیبی زبان فارسی پژوهش‌های فراوانی شده است اما در این پژوهش‌های انجام شده سهم ضمیر بسیار ناچیز و حتی هیچ بوده است. و بر اساس تحقیقات به عمل آمده فقط یک مقاله در زمینه ظرفیت ترکیبی ضمیر اشاره کار شده است. (ر.ک: وفایی، ۱۳۸۸) در کتاب‌های معتبر و مهم تحقیقاتی مانند (کلباسی، ۱۳۸۰)، (مقرب، ۱۳۷۲)، (افراشی، ۱۳۹۲) و (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۱) نیز به ساختمان ترکیبی ضمیر زبان فارسی هیچ توجه

و اشاره‌ای نشده است؛ لذا این مقاله، پژوهش در موضوع ترکیب‌پذیری ضمائر فارسی و میزان زایایی آن‌ها را اساس کار خود قرار داده است.

روش تحقیق

برای نگارش این پژوهش، ابتدا با مراجعه به کتابخانه به دیدن و بررسی تک تک کلمات کل پانزده جلد لغت‌نامه دهخدا پرداخته شد. در این راستا هر واژه‌ای که به نظر ضمیر و یا ساخته شده از ضمائر می‌بود با معانی و نگارش آوایی آن در لغت‌نامه، به طور کامل در فیش‌ها جمع‌آوری گردید.

مبانی تحقیق

تاریخچه دستورنویسی

«در قرن چهارم پیش از میلاد «ارسطو» که او را باید اولین دستورنویس غربی نامید، شالوده دستور زبانی را نهاد که بعدها به وسیله یونانیان دیگر گسترش یافت و از طریق رومیان در غرب اروپا رواج یافت و الگوی دستور نویسی برای زبان‌های آن سامان قرار گرفت. بطوریکه امروز پس از گذشت قرن‌ها، هنوز اصول و تقسیمات آن در بیشتر مدارس مغرب زمین آموخته می‌شود. این همان دستور زبانی است که زبان‌شناسان به آن دستور سنتی می‌گویند.» (باطنی، ۱۳۸۹:

(۱۷)

«کسی که کامل‌ترین دستور یونانی را «دیونی سیوس تراکس» (Denys de Thrace)» (همان: ۱۸) نام دارد که در حدود صد سال قبل از میلاد می‌زیسته است. او برای اولین بار دستور زبان را علمی مستقل تلقی کرد. وی اجزاء کلام را به هشت جزء تقسیم نمود و تا به امروز در دستورهای سنتی باقی مانده: اسم، صفت، فعل، ضمیر، حرف تعریف، حرف اضافه، قید، حرف ربط، که امروز با اضافه شدن «صوت»، عدد آن به نه رسیده است.

رومیان نیز در زمینه دستور زبان به تقلید و ترجمه آثار یونانیان پرداختند؛ اما خود بسیار کم بر آن افزودند. «نوشتن دستور برای زبان‌های غرب اروپا در دوره‌ای آغاز شد که این زبان‌ها به تدریج ارزش و اعتباری یافتند تا چون زبان ملی و ادبی به کار گرفته شوند. مثلاً نخستین دستورهایی که برای زبان فرانسه نوشته شد متعلق به دوره رنسانس است.» (همان: ۲۰)

«چون زبان عربی، قرن‌ها از پشتوانه مذهبی محکمی برخوردار بود، ایرانیان با دیده احترام به آن می‌نگریستند. از این رو ایرانیان کمتر به مطالعه زبان خود رغبت نشان دادند. و زبان‌شناسی

چون سیبویه در اثر معروف خود «الکتاب» در قرن دوم هجری، اساس صرف و نحو عربی را تدوین کرد.» (همان: ۲۲)

«وضع و تدوین قواعد عربی دو منظور بزرگ در برداشت: یکی سهولت تعلیم و تربیت برای اقوام غیر عرب، زیرا زبان عربی به خاطر گسترش اسلام کم‌کم زبان عمومی بین‌المللی می‌شد. دیگر، حفظ زبان از تصرف بیگانگان، زیرا در اثر مداخله اقوام غیر عرب رو به خرابی و فساد می‌گذاشت. ولی با وجود وضع قواعد عربی توسط ایرانیان، تأثیر زبان و ادبیات فارسی در ادبیات عرب کاملاً مشهود بود. چون اکثر این فنون زاده فکر و ساخته و پرورده روح و ذوق ایرانی بود.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۷)

«قدیمی‌ترین کتاب فارسی که شامل پاره‌ای از مطالب مربوط به صرف و اشتقاق فارسی است کتاب «المعجم فی معاییر اشعار العجم» تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی است که در اوایل قرن هفتم هجری تألیف شده.» (همان: ۱۲۷) قبل از این کتاب، «ابن سینا در «دانشنامه علائی» خود در بخش منطق در دو سه صفحه به انواع کلمه می‌پردازد. بنابراین وی نخستین دستورنویس فارسی به شمار می‌رود، همانطور که حکمای یونان هم اولین دستور پژوهان زبان یونانی بوده‌اند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۵)

«کتاب بعدی به نام «منطق الخرس فی لسان الغرس» به زبان عربی در قواعد زبان فارسی است که توسط ابوحنیف نحوی (قرن هشتم) نوشته شده که به دست ما نرسیده.» «ابن مهنا» در عهد مغول کتاب «حلیه الانسان فی حلیه اللسان» را به زبان عربی تألیف کرده است.

از قرن یازدهم، قواعد فارسی، در مقدمه فرهنگ‌های فارسی، توسط مؤلفین آن فرهنگ‌ها تألیف شد. مانند فرهنگ جهانگیری، تألیف جمال الدین حسین اینجوی شیرازی و فرهنگ برهان قاطع که توسط محمد حسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان (۱۰۶۲ ه. ق) در هندوستان تألیف گردید. اما رضا قلی خان هدایت (۱۲۸۶ ه. ق) در مقدمه فرهنگ انجمن آرای ناصری خود به طور مفصل و جامع به قواعد زبان فارسی پرداخته است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

«کتاب قواعد صرف و نحو فارسی تألیف عبد‌الکریم بن ابی القاسم ایروانی نخستین کتابی است که در موضوع قواعد زبان فارسی در قرن سیزدهم هجری تألیف و در تبریز چاپ شده است.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

«کتاب صرف و نحو فارسی در سده سیزدهم هجری مربوط به حاج محمد کریم خان کرمانی می‌باشد در سال (۱۲۷۵ ه. ق) که درست یازده سال بعد از کتاب ایروانی نوشته شد. و بعد کتاب «تنبيه الصبيان» توسط «محمد حسین بن مسعود بن عبدالرحیم انصاری» در (۱۲۹۸ ه. ق) نوشته شد.

با همه اهمیت‌ی که این کتب مذکور دارند، اما هیچکدام رنگ و صبغه زبان خالص فارسی را نداشتند بلکه غالب تقلید و ترجمه قواعد عربی بودند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲۸ - ۱۲۹)

«سنگ بنای طرز قواعد و دستور زبان فارسی به دست مرحوم میرزا حبیب اصفهانی در قرن چهاردهم گذاشته شد. وی نخستین کسی بود که کلمه دستور را برای نام کتاب قواعد زبان پارسی اختیار کرد و قواعد فارسی را از قواعد عربی جدا کرد.» (همان: ۱۲۹ - ۱۳۰)

«در اوائل قرن چهاردهم کتاب «لسان‌العجم» توسط مرحوم میرزا حسن بن محمدتقی طالقانی تألیف شد که هرگز به پای کتاب میرزا حبیب نمی‌رسد. غلام حسین کاشف نیز در قرن چهاردهم کتاب قواعد فارسی‌ای از روی زبان ترکی به نام «دستور کاشف» تألیف نمود. علی‌اکبر خان ناظم‌الاطباء نیز به تألیف کتاب زبان آموز فارسی پرداخته است. میرزا عبدالعظیم خان قریب گرگانی سه دوره دستور زبان فارسی تألیف نمودند که در آن از گرامرهای اروپایی هم استفاده کردند.» (همان: ۱۳۱) «بعد از دستور قریب باید از دستور «پنج استاد» نام برد که می‌توان آن را صورت مفصل‌تری از دستور قریب دانست. پس از آن دستور نویسی در ایران رونق گرفت.» (باطنی، ۱۳۸۹: ۱۲۵ - ۱۲۶)

«آنچه تحت عنوان دستور نویسی به زبان فارسی معرفی شد و با انتشار کتاب‌های مذکور رواج پیدا کرد، سنتی در دستور نویسی بود که با فاصله گرفتن از سنت دستور نویسی عربی و بهره‌گیری از ملاک‌های دستور نویسی غربی، به ویژه با الگوگیری از دستورهای نوشته شده به زبان فرانسه، معرفی می‌گردد.

باید به خاطر داشت که دستورهای سنتی گنجینه‌های با ارزشی از قواعد و نمونه‌های زبانی‌اند که بدون آگاهی از آن‌ها نگرش‌های زبان شناختی بر بنیادی سست واقع‌اند.» (افراشی، ۱۳۹۲:

(۱۱)

ترکیب

ترکیب، یک فرایند واژه‌سازیِ فعال برای ایجاد واژه‌های جدید در همهٔ زبان‌ها است. (همان: ۸۶) از این رهگذر زبان فارسی هم که جزو زبان‌های ترکیبی است در ساخت واژه‌سازی از این راه سود بسیار زیادی می‌برد.

واژگان ترکیبی ساخته شده در زبان فارسی کلمات جدیدی هستند که قابل جدا شدن و تفکیک نمی‌باشند. (ر.ک: وفایی، ۱۳۹۰: ۴۰)

واژه

«تعاریف گوناگونی از واژه موجود است، که مهم‌ترین آن‌ها به قرار زیر می‌باشد: به لحاظ آوایی _ واجی، واژه ساختی زبانی است که همواره یک تکیهٔ اصلی دارد، و معمولاً پس از آن درنگ ایجاد می‌شود.

به لحاظ نحوی، واژه‌ها ساخت‌هایی هستند که در ساختمان گروه‌های نحوی به کار می‌روند. به لحاظ معنایی، واژه به مفهومی یگانه و مستقل و یکپارچه دلالت می‌کند. به لحاظ املایی، در نوشتار در دو سوی واژه قدری فاصله دیده می‌شود. و به لحاظ صرفی، واژه ساختی زبانی است که از یک یا چند تکواژ ساخته شده باشد.» (افراشی، ۱۳۹۲: ۶۵)

تعریف اخیر چون به دستور زبان مربوط می‌شود، در این رساله مورد توجه می‌باشد. براساس این تعریف؛ «صرف، بخشی از دستور زبان است که ساخت واژه را مورد تحلیل قرار می‌دهد. که از طریق آن خود کلمه به دست می‌آید.» (کلباسی، ۱۳۸۰: ۱۹ - ۲۰) «تکواژ، کوچکترین واحد آوایی معنادار زبان است. که از یک یا چند واج / حرف ساخته می‌شود. دو نوع تکواژ وجود دارد:

تکواژ آزاد / قاموسی: صورت زبانی مستقلی دارد. مانند: ما، آن، همه. تکواژ مقید / وابسته: صورت زبانی مستقلی ندارد. مانند: نده، ی، ا.» (وفایی، ۱۳۹۰: ۴۰) «واژه‌ها از رهگذر عملکرد فرایندهای واژه‌سازی ساخته می‌شوند. برخی فرایندهای واژه‌سازی نسبت به برخی دیگر فعال‌ترند و واژه‌های بیشتری را تولید می‌کنند.

تحلیل ساختاری واژه‌های زبان فارسی نشانگر آن است که در این زبان، واژه‌ها عمدتاً از رهگذر عملکرد دو فرایند واژه‌سازی ساخته می‌شوند، که عبارتند از: الف) اشتقاق. ب) ترکیب.

این دو فرآیند می‌توانند هر یک جداگانه یا به صورت هم زمان به تولید واژه‌های زبان فارسی بینجامند. به این ترتیب بخش عمده‌ای از واژه‌های زبان فارسی در نتیجه عملکرد اشتقاق، ترکیب و اشتقاق-ترکیب به وجود می‌آیند.» (افراشی، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۵) بنابراین در زبان فارسی چهار نوع واژه وجود دارد:

۱. «واژه ساده: که تنها از یک تکواژ تشکیل می‌شود و به واحدهای با معنای دیگر تجزیه پذیر نیست مانند: دیگر، این؛

۲. واژه مرکب: که به دو یا چند پایه واژه تجزیه پذیر است. در ساخت واژه مرکب، ممکن است میانوند، پیشوند، پسوند، حرف اضافه و یا برخی تکواژهای دستوری دیگر به کار رفته باشد. مانند: خود نویس، خود بخود؛

۳. واژه مشتق: که می‌توان به یک پایه واژه (اسم، صفت، فعل) و یک یا چند پیشوند یا پسوند (تکواژهای مشتق ساز) تجزیه کرد. مانند: ناکسی، بیخودانه.» (مشکوه الدینی، ۱۳۹۱: ۸۴-۸۵)

۴. «واژه مشتق مرکب: که از دو یا چند تکواژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی به وجود می‌آید. مانند: ما و منی، هیچ کاره.» (افراشی، ۱۳۹۲: ۸۷)

ضمیر

«به عقیده محققین، ضمیر در ابتداء، عبارت از؛ اسم بت و رب النوع یک طایفه بوده و ضمیر اولیه در بدو امر به اشخاص مختلفه تفکیک نشده بود و در ضمائر فقط یک شخص وجود داشته است.» (است، ۱۳۳۳: ۲-۳)

قبل از تعریف ضمیر، باید تعریفی از «اسم» آورده شود. «اسم، کلمه‌ای برای نامیدن شخصی، حیوانی، چیزی، مفهومی و یا جایی است؛ و تنها کلمه‌ای است که می‌تواند به‌طور مستقل و نه به جانشینی از طرف کلمه‌ای دیگر، در جمله واقع شود.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۰: ۶۲)

«ضمیرها، واژه‌هایی هستند که به جای اسم می‌نشینند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرند.» (همان: ۱۳۶) «در واقع اگر نخواهیم اسمی را در جمله به صورت تکراری به کار ببریم از ضمیر استفاده می‌کنیم.» (وفایی، ۱۳۹۰: ۹۵) اسمی را که ضمیر به جای آن آمده است، مرجع آن ضمیر گویند.

«با اینکه همه ضمیرها از جهت جانشینی اسم و جهاتی دیگر با هم مشترکند؛ اما از هر جهت یکسان نیستند؛ از این رو از دیدگاه‌های گوناگون، تقسیمات گوناگونی دارند.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

عده‌ای از دستور نویسندگان از جمله دکتر غلامعلی زاده عقیده دارند که «ضمایر از نظر توزیع نحوی همانند اسامی هستند. در واقع ضمیر، آن عنصر واژگانی است که جایگزین یک گروه اسمی می‌گردد.» (غلامعلی زاده، ۱۳۷۴: ۴۱)

«ضمیر را برخی از دستورنویسان، به تقلید از دستورهای فرنگی، کلمه‌ای جداگانه گرفته.» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۶) مانند دکتر احمدی گیوی و دکتر انوری در کتاب دستور زبان فارسی ۱ و ۲ و دکتر عباسعلی وفایی در کتاب دستور زبان فارسی.

بعضی دیگر ضمیر را جزء اسم شمرده‌اند. مانند دکتر فرشیدورد و دکتر خیتامپور. دکتر خیتامپور در کتاب دستور زبان فارسی خود آورده است که ؛ «اسم بر دو قسم است: صریح و کنایه. ضمیر، اسم کنایه‌ای است که جای اسم صریحی که مرجع آن ضمیر است را می‌گیرد. در واقع مرجع ضمیر، قرینه‌ای است برای معلوم گردیدن معنای پوشیده ضمیر.» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۱)

«استاد قریب و همکارانشان، ضمیر را از کنایات دانسته‌اند.» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۵) در کتاب دستور پنج استاد آمده است ؛ «هر کلمه که معنی آن پوشیده و دانستنش محتاج قرینه باشد آن را کنایه گویند. زیرا نیازمند کلمه دیگری است که معنی آن را روشن و آشکار کند مانند مرجع برای ضمیر.» (قریب و همکاران، ۱۳۷۸: ۸۸)

دکتر فرشیدورد در کتاب دستور مختصر خود اظهار می‌دارد؛ «تفاوت اساسی ضمیر با اسم ظاهر در این است که اسم ظاهر صرف نمی‌شود و فقط سوم شخص است اما ضمیر صرف می‌شود و اول شخص و دوم شخص و سوم شخص دارد.» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

«در قدیم گاهی ضمیر نشانه جمع هم گرفته می‌شده. مانند: شمایان، خویشان و یا در زبان محاوره گاهی «ما» و «شما» را جمع می‌بندند و می‌گویند: «ماها» و «شماها» (همان: ۱۵۶ - ۱۵۷)

در تقسیم‌بندی اقسام ضمیر نیز بین دستورنویسان نظرات گوناگونی دیده می‌شود. اقسام ضمیر در دستور پنج استاد اینچنین آورده شده: «ضمیر بر سه قسم است: شخصی، اشاره، مشترک.»

(قریب و همکاران، ۱۳۷۸: ۹۲) «و اعتقاد دارند که «ضمیر مشترک» را ضمیر «نفس» نیز گویند چون به نفس متکلم، مخاطب و غایب راجع می‌گردد.» (همان: ۱۰۵)

به اعتقاد فرشیدورد «ضمیر بر دو قسم است: شخصی، مشترک.» (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۱۵۷) و نیز «در زبان مؤدبانه و احترامی گاهی کلمات و فعل‌ها و ضمیرهای احترامی یا مؤدبانه خاصی به کار می‌روند که برای اشخاص مختلف متفاوت‌اند. مانند: بنده، اینجانب، ارادتمند،... مشارالیه، معظم له،... جنابعالی، حضرت‌عالی،...» «مبارک» و «انور» را به جای ضمیر مشترک نیز بکار می‌برند، مانند: «دست مبارک را تکان داد.» یعنی دست خود را تکان داد.» (همان: ۱۶۰)

دکتر خیامپور در کتاب دستور زبان فارسی خود چنین تقسیم‌بندی کرده است؛ «ضمیر شخصی، ضمیر اشاره، ضمیر مشترک، ضمیر اختصاصی.» (خیامپور، ۱۳۸۸: ۳۲)

دکتر مشکوه‌الدینی نیز تقسیمی متفاوت انجام داده است: «واژه ضمیر به عنوان واژه‌ای دستوری، تنها به مفاهیم شخص و شمار اشاره می‌کند واژه‌ی ضمیر بر حسب صورت آوایی و نیز ویژگی‌های صرفی، نحوی و معنایی آن، در دسته‌های هفت‌گانه زیر قرار می‌گیرد: ضمیر شخصی، ضمیر متصل، ضمیر مشترک انعکاسی و یا تأکیدی، ضمیر متقابل، ضمیر اشاره، ضمیر پرسشی، ضمیر نامشخص.» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۹۱: ۲۲۰) دکتر ناتل‌خانلری نیز به چهار نوع ضمیر اعتقاد دارد: ضمیر شخصی، ضمیر اشاره، ضمیر مبهم، ضمیر مشترک.» (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۵: ۱۷۴ - ۲۲۰)

دکتر غلامعلی‌زاده نیز ضمایر را اینگونه تقسیم می‌کند: «ضمایر فاعلی، اشاره، شخصی پیوسته، متقابل، انعکاسی، نا معین، پرسشی.» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۴۱)

دکتر مشکور در بخش کلمات مرکب فقط به ساختمان ضمایر به صورت تیتروار در دو مورد پرداخته است: «گاهی این ترکیب / (کلمه مرکب)، از ضمیر مشترک و اسم فاعل به دست آید. مانند: خودنویس، خودرو، خودپرست،... . گاهی این ترکیب / (کلمه مرکب)، از ضمیر مشترک و اسم حاصل آید. مانند: خودرای، خودکامه، خودسر.» (مشکور، ۱۳۶۸: ۳۱۱)

دکتر وفایی در کتاب دستور خویش تقسیم‌بندی دیگری دارد: «اقسام ضمیر در زبان فارسی: ضمیر شخصی، ضمیر مشترک، ضمیر مبهم، ضمیر اشاره، ضمیر پرسشی، ضمیر تعجبی، ضمیر تأکیدی، ضمیر انعکاسی.» (وفایی، ۱۳۹۰: ۹۵)

در کتاب دستور زبان فارسی ۱ نیز چنین آمده است: «اقسام ضمیر عبارتند از: شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی، تعجبی، مبهم.» (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۰: ۱۳۶)

این پژوهش نیز با تأکید بر تقسیم بندی اخیر، نگاشته شده است. البته باید اشاره کرد که تمامی واژگانی را که هر کدام از این مؤلفین در کتب دستور خود به عنوان انواع ضمیر ذکر کرده‌اند در این پژوهش آورده شده است و برای آوردن شاهد مثال برای هر کدام از آن‌ها به متون مختلف نظم و نثر فارسی که در منابع ذکر آن‌ها رفته است، مراجعه گردیده است.

بحث

تحلیل ساختمان ضمائر

انواع ضمیرهای ساده

با عنایت به اینکه ضمائر ساده در ساخت دیگر مقوله‌های ساختی از ضمیر، به عنوان پایه قرار می‌گیرند آشنایی با ضمائر ساده اهمیت دارد؛ لذا در ابتدای این فصل انواع ضمیرهای ساده آورده شده است.

۱- انواع ضمیرهای شخصی ساده

من، تو، او / وی، ما، شما، ایشان ← منفصل / گسسته.

م، ت، ش، مان، تان، شان ← متصل / پیوسته.

ام، ی، د، یم، ید، ند ← متصل فاعلی، (شناسه فعلی).

جج: شمایان، ماها، مایان، مون.

۲- انواع ضمیرهای مشترک ساده

خود، خویش، خویشتن.

ج: خودات، خودتان، خودش، خویشان، خویشاوند، خویشاوندان.

۳- انواع ضمیرهای اشاره ساده:

آن، این.

ج: آنان، آن‌ها، اینان، این‌ها.

۴- انواع ضمیرهای پرسشی ساده

چرا، چند، چون، چه، چی، که، کجا، کو، کی، کدام.

ج: چهان، کیان، کیهان، کدامان.

۵- انواع ضمیرهای تعجبی ساده

چه.

مثال: چه عجب.

۶- انواع ضمیرهای مبهم ساده

ایچ، برخی، بعض، بهمان، بهمدان، بهمون، بیسار، بیستار، چند، دگر، دیگر، دیگری، فلان، کس، کسی، همداد، همه، هیچ، یکی.

ج: دگران، دیگران.

۷- انواع ضمیرهای شمارشی ساده

بیست، پانزده، پانصد، پنج، پنجاه، چهار، چهل، دو، دوازده، دویست، ده، سه، سی، سیزده، شانزده، شصت، شش، صد، نود، نوزده، نه، هجده، هزار، هشت، هشتاد، هفت، هفتاد، یازده، یک.

ج: هزاران.

ساختمان واژگان ساخته شده با ضمائر زبان فارسی

بخش اول: ساخت واژه با ضمائر شخصی

۱- مرکب

الف) اسم:

از ما بهتران، ما و من.

ب) صفت: _____

ج) قید: _____

د) حرف: _____

۲- مشتق:

الف) اسم:

بی من، توئی، مایی، منی، منیت.

ب) صفت: _____

ج) قید: _____

د) حرف: _____

۳- مشتق مرکب

الف) اسم:

ما و منی.

ب) صفت: _____

ج) قید: _____

د) حرف: _____

مشتق مرکب

از ترکیب تکواژهای قاموسی واژه مرکب پدید می‌آید. (ر.ک: افراشی، ۱۳۹۲: ۸۶) و از ترکیب یک تکواژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی، واژه مشتق پدید می‌آید. (ر.ک: افراشی، ۱۳۹۲: ۸۵) بنابراین واژه مشتق مرکب از ترکیب دو یا چند تکواژ قاموسی و یک یا چند وند اشتقاقی پدید می‌آید. (ر.ک: افراشی، ۱۳۹۲: ۸۷)

طبق آنچه که در بالا ذکر شد انواع واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱- واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر شخصی

الف) اسم مشتق مرکب: ما و منی.

ب) صفت مشتق مرکب.

ج) قید مشتق مرکب.

د) حرف مشتق مرکب.

با توجه به تحقیق انجام شده، در این سه مورد واژه مشتق مرکب حاصل از ترکیب ضمائر یافت نشد.

۲- واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر مشترک

الف) اسم مشتق مرکب:

از خودبیگانگی، از خودگذشتگی، خودآرایی، خودآزمایی، خودآگاهی، خودآموزی، خود بهایی، خودبینی، خودپرستی، خودپروری، خودپسندی، خودپیرایی، خودتابی، خودتراشی، خودحسابی، خودخواهی، خود خوری، خودداری، خوددانی، خود رای، خود رخصتی، خودرنگی، خودرویی، خودساختگی، خودسازی، خودستایی، خودسری، خودسوزی،

خودشناسی، خودعزیزی، خودفروشی، خودفربیی، خودکاری، خودکامگی، خودکامی، خودکشی، خود مختاری، خودمنشی، خودنکوهی، خودنمایی، خویشتن‌بینی، خویشتن‌پرستی، خویشتن‌پروری، خویشتن‌پسندی، خویشتن‌خواهی، خویشتن‌داری، خویشتن‌رایی، خویشتن‌ستائی، خویشتن‌سوزی، خویشتن‌شناسی، خویش‌نمائی، ناخویشتن‌بینی.

طاوس خودآرایی در زیور و زیبایی گر دیده قبول آید بر زیورت افشانم
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۶۳۷)

زخم بلا مرهم خود بینی است تلخی می مایه شیرینی است
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۰۱)

خودپرستی چو حلقه بر در نه بیخودی را چو حلقه در بر کش
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۷۳)

نیکنامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود
(حافظ، ۱۳۷۷: ۱۶۹)

چنان کشید ملامت ز قدردانی خویش که خودحسابی تأثیر خودپسندی شد
تأثیر (از آندراج)

خوددانی، خدای دانیست. (آندراج)

آتشی گر زدم ز خودرایی من از آن سوختم تو برجایی
(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۱۹)

مکن در این چمن سرزنش بخودروی چنانکه پرورش می دهند می رویم
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۵)

ز خودسازی توانی زد اثر نقش سرافرازی کند شاهی اگر یابد کسی گنج قناعت را
قطره (از آندراج)

تاریکی جهل خودستایی است لاعلم عین روشنائی است
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۲۵)

چه کارم جز دعای خودسری چند که صد عزت بیک دشنام بخشند
ظهوری (از آندراج)

خودشناسی را مایه بزرگ دان. (خواجه عبدالله انصاری)

- رها کن جنس هستی را به ترک خود فروشی کن
(سلمان ساوجی)
- چه کارم جز دعای خودسری چند بخودکامگی پی چه باید فشرد؟
(نظامی، ۱۳۸۸: ۸۹)
- به مهر اندر نمودی زود سیری مرا دادی بخودکامی دلیری
(گرگانی، ۱۳۷۱: ۱۲۹)
- خودمنشی کار خَلق کردنست خصمی خود یاری حق کردنست
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۵۰)
- چو زورآوران خودنمایی مکن بر افتاده زورآزمایی مکن
(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۰۴)
- می رود وز خویشتن بینی که هست در نمی آید به چشمش دیگری
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۷)
- از سر صدق شد خدای پرست داشت از خویشتن پرستی دست
(نظامی، ۱۳۸۵: ۳۴۹)
- و به سلام کس نرفتی و کس را نزدیک خود نگذاشتی و با کسی نیامیختی ... و هم برین خویشتن داری و عزّ گذشته شد. (بیهقی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۴۹۴)
- دریغ روز جوانی و عهد برنائی نشاط کودکی و عیش و خویشتن رایی
(سعدی، ۱۳۸۱: ۳۱۶)
- چند چون شمع مجلس افروزی جلوه سازی و خویشتن سوزی
(نظامی، ۱۳۸۵: ۴۵)
- در جدول این خط قیاسی می کوش بخویشتن شناسی
(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۵۳)
- عیب از پس صد پرده کند خویش نمائی بی پرده شو ای شیخ که رسوا نکنندت
(از آندراج)
- ب) صفت مشتق مرکب:

از خود بی خود، از خود گذشته، خود افتاده، خود خوره، خودرایه، خود رسته، خود ساخته، خودکاره، خودکاشته، خود کامه، خود کرده، خود کشته، خود گذشته، خودمانی، خود مراده، خویش شناس، نا خویشتن بین، نا خویشتن دار، ناخویشتن شناس.

رای بر آنست که بیرون ز نم گردن این بدرگ خود رایه ...
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۵۷)

بهر جا که بد شاه خودکامه ای بفرمود چون خنجری نامه ای
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۲۱۶)

چنین گفت خودکامه بیژن بدوی که من ای فرستاده خوب گوی
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

به دل گفت خودکرده را چاره نیست به کس بر از این کار بیغاره نیست
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۱۶)

برداشت تحفه مشّت غباری ز خاک ما آن خودگذشته ای که بکوی فنا گذشت
ناظم تبریزی (از آندراج)

فرمان نبرند ز آنکه هستند از غایت ناز خود مراده
میرخسرو (آندراج)

خروشید گرسیوز آنگه بدرد که ای خویش شناس ناپاک مرد
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۹۷)

بس فروتن سروری ناخویشتن بین سرور اهل زمینی مهتر اهل زمان
(سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۹۶)

انشاءالله که این مدبر ناخویشتن شناس بدین مراد نرسد. (تاریخ بیهقی)

ج) قید مشتق مرکب:

بخودی خود، بیخود بیخود، خود بخودی، خود پسندانه، خود خواهانه، خود سرانه، خودی خود.

بلبل کردش سجود گفت که نعم الصباح

خود بخودی باز داد صبحک الله جواب. (خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۳)

د) حرف مشتق مرکب:

۳- واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر اشاره

الف) اسم مشتق مرکب:

ب) صفت مشتق مرکب:

آن سری، این جهانی، این سری.

باشم گستاخ وار با تو که لاشی کند صدگنه این سری یک نظر آن سری
(سنائی، ۱۳۸۳: ۶۴۹)

هر ذلیلی که حق عزیز کند آن عزیزیش این سری منگر
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۱۲)

روشن گشت که نعمتهای این جهانی چون روشنایی برق است. (نصرالله منشی)

ج) قید مشتق مرکب:

آنگهی، اینچنین سان.

بهرام، آنگهی که بخشم افتی

بر گاه اورمزد دُرافشانی. (دقیقی)

د) حرف مشتق مرکب:

۴- واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر پرسشی

الف) اسم مشتق مرکب. ب) صفت مشتق مرکب. ج) قید مشتق مرکب. د) حرف مشتق مرکب.

۵- واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر مبهم

الف) اسم مشتق مرکب:

چندانی، دیگرگونگی، دیگرگونی.

ز گاو و گوسفند و مرغ و ماهی ندانم چند؟ چندانی که خواهی
(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

شیخ چندانی که در صحرا بگشت کس نمی جنبید در صحرا و دشت
(عطار، ۱۳۸۵: ۱۴۸)

تو نیاری تاب چندانی گناه اَمّت خود را رها کن با اله
(عطار، ۱۳۸۵: ۳۰۹)

(ب) صفت مشتق مرکب:

بی چون و چرا، بی همه چیز، ناگس پرور، هیچ کاره، یک کسه، یک نفری.

نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم و بیش که من این دایره بی چون و چرا می بینم
(حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۷)

ما را ز منع عقل مترسان و می بیار کان شهنه در ولایت ما هیچ کاره نیست
(حافظ، ۱۳۷۷: ۵۷)

خارخار حس ها و وسوسه از هزاران کس بود، نی یک کسه
(مولوی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۱۲۸)

(ج) قید مشتق مرکب:

یک تنه، یک چندی، یک نفره.

سواری نشد پیش او یک تنه همی تاخت از قلب تا میمنه
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۵۲)

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ
(ناصرخسرو، ۱۳۸۰: ۳۳۸)

(د) حرف مشتق مرکب

۶) واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر تعجبی

(الف) اسم مشتق مرکب. (ب) صفت مشتق مرکب. (ج) قید مشتق مرکب. (د) حرف مشتق مرکب.

با توجه به تحقیق و جست و جو در منابع مختلف، واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمیر تعجب یافت نشد.

۷) واژگان مشتق مرکب ساخته شده از ضمائر شمارشی

(الف) اسم مشتق مرکب

پنجم رواق، چراغ چرخ چهارم، چرخ نهم، چهار عمل اصلی، دو آبه، دو آوازی، دو تایی، دو تویی، دو چرخه، دو دستگی، دو زیستی، دو طایفگی، دو گروهی، دو مویی، دو هوایی، زاده شش روزه، زاهد ششصد هزار ساله، سه چرخه، طارم چارم، هفت آب خاکی، هفت امامی،

هفت سایره، هفت سیاره، هفت نوبتی چرخ، یک پنجم، یکتاپرستی، یکتایی، یک خدایی، یکرنگی، یک سوم، یک ششم، یک نواختی.

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ

آنکه به یک شب دوآبه کردی سی بار اکنون سی شب هم از دو بار فروماند
(سوزنی)

(۱۳۳۸: ۲۰۷)

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ

چو بینی رخ شاه خورشید فش دوتایی بر و دست کرده به کش
(دقیقی، ۱۳۷۶: ۳۲۷)

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ

از طاعت او حلقه کند قیصر در گوش وز خدمت فغفور کند پشت دو تایی
(منوچهری)

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ

بدن‌ها همه در دو تویی زره زنجارها همه در دوتایی لثام

(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۴۳۲)

چون برآشفته گشت یک چندی دور دار از پلنگ بدخو رنگ

با رخت مردم دیده دو گروهی کردند گرنه دل در بر سودای تو خود یکرنگ است
(نجیب جرفادقانی، ۱۳۷۱: ۱۲)

خاقانیا چه مژده دهی کز سواد ملک یکباره فتنه دو هوایی فرونشست
(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۳۶)

زاهد ششصد هزاران ساله را پوزبندی ساخت آن گوساله را

(مولوی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۹)

گفتم ز هفت دایره این هفت هشت میل گفتا ز هفت سایره این هفت هشت اثر

(ناصرخسرو، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

ز سیر هفت سیاره، ز دور هفت فلک نظیر تو نتوان یافتن به هفت اقلیم

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۸۲)

خرقه پوشان صوامع را دوتایی چاک شد چون من اندر کوی وحدت لاف یکتایی

(سعدی، ۱۳۸۱: ۲۱۴)

با هوا در نقاب یکرنگی گاه رو می نمود و گاه زنگی

(نظامی، ۱۳۹۰: ۲۱۵)

جهاندار گفت: این گراینده گوی دو رنگ است، یکرنگی از وی مجوی

(نظامی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

(ب) صفت مشتق مرکب

پنج هزاری، پنج پایه، پنج ضلعی، چار پایی، چهار پایه، چهار چرخه، چهارده معصومی، چهار دیواری، چهارشنبه سوری، چهار شنبهی، چهار ضلعی، خسرو چهارم سریر، خسرو اقلیم چهارم، خسرو سریر چهارم، خسرو هشتم بهشت، دو آتشف، دو اسبه، دو الکه، دو باله، دو بامه، دو برگی، دو بیتی، دو بینده، دو بینی، دو پاره، دو پایه، دو پره، دو تاهی، دو ترکه، دو تنوره، دو تیغه، دو تیغی، دو جنبینه، دو دسته، دو دمه، دو شاخه، دو شقه، دو طرفه، دو مرده، دو مغزه، دو مغزی، دو مویه، دو نیمه، سلطان یک اسبه، سه پایه، سه ضلعی، شاه یک اسبه، شش ضلعی، عاریت شش روزه، عبرت شش روزه، فرائض پنجگانه، قصر دوازده دری، هفت تابنده، هفت کرده، هر هفت کرده، هشت ضلعی، هفت فرشی، یک جانبه، یک روزه، یک سویه، یکشندی، یک طرفه، یک طرفی، یک کاره، یک لنگه پا، یک مرده، یک منه، یک منی، یک وجبی، یکی یکدانه.

هر که دزدی کند از این گفتار پنج پایه است زشت و کج رفتار

(سنائی، ۱۳۸۳: ۵۴۱)

این ز نصرت زده سه پایه بخت فلک آن را چهارپایه تخت

(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۸)

پیاده همه کرد یکسر سوار	دو اسب سوار از در کارزار (فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۱۲)
جایی نمی روم ز در و بام این حرم	نی ز آن کبوتران دو رنگ دو بامه ام سنجراکشی (از آندراج)
سرشت نیک و بد پنهان نماند	توان دانست ریحان از دو برگی (سعدی، ۱۳۸۱: ۳۰۶)
بسه بینندگان آفریننده را	نینی مرنجان دو بیننده را (فردوسی، ۱۳۷۷: ۱۲)
اگر تو دیده وری نیک و بد ز حق بینی	دو بینی از قبل چشم احوال افتاده ست (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۱۹)
به گونه شل افغانیان دو پره و تیز	چو دسته بسته به هم تیرهای بی سوار (فرخی، ۱۳۴۹: ۲۱۵)
دانش نبود انکه پیش شاهان	یکباره قدت را کنی دو تاهی (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۳۶۹)
ای صبح آه سرد تو از انتظار کیست	زخم دو تیغه باز تو از ذوالفقار کیست صائب (از آندراج)
دو تیغی تر از صبح شمشیر تو	سپهر از زمین رام تر زیر تو (نظامی، ۱۳۸۸: ۳۶)
تنش بخاید شاخ دو شاخه ناهید	زهش بمالد گوش دو گوشه بهرام (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۰۵)
امروز دو مرده بیش گیرد مرکن	فردا گوید تربی از اینجا برکن (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۸)
دل زنده می کند نفس جانفزای صبح	جان می شود دو مغزه ز آب و هوای صبح صائب (از آندراج)
همه رخ گل چو بادام هز نغزی	همه تن دل چو بادام دو مغزی (نظامی، ۱۳۹۰: ۱۰۱)
هر آن که چون قلمت سر به حکم برنهد	دو نیمه باد سرش تا به سینه همچو قلم

(سعدی، ۱۳۸۱: ۷۸)

تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

هفت تابنده دوان در دود و آه

(رودکی، ۱۳۷۶: ۱۱۲)

برون آمد به ناز از پشت پرده

(نظامی، ۱۳۹۰: ۳۸۷)

بر تو هر هفت زیور اندازد

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۸۷۲)

تا طارم سنگبار عرشی

(نظامی، ۱۳۹۰: ۱۴)

چند گنجد قسمت یک روزه‌ای

(مولوی، ۱۳۸۰: ۹)

ز یکشنبه‌ی روزه و آفرین

(فردوسی، ۱۳۸۵: ۲۴۵)

ز یک مرده بی‌ار

(سعدی، ۱۳۸۱: ۳۲۱)

سپهبد می یک منی برکشید

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۲۱۹)

چنین داد پاسخ که «تهمینه‌ام

اخترانند آسمانشان جایگاه

سحرگه این عروس هفت کرده

چون تو هر هفت کرده آبی حور

رفتگی ز بساط هفت فرشی

گر بریزی بحر را در کوزه‌ای

دگر هرچه گفتی ز پاکیزه دین

زور ده مرده چه باشد

چونیمی ز تیره شب اندر کشید

ج) قید مشتق مرکب:

چهار چشمی، دو باره، صده در صده، یک نفسه.

من به خونابه باز می غلطم

(خاقانی، ۱۳۸۵: ۳۹۸)

به پائینگه تخت او صف زده

(نظامی، ۱۳۸۸: ۵۶)

یک نفسه لاله و یک روزه گل

(نظامی، ۱۳۸۹: ۱۳۰)

پس مرا خون دوباره می ریزی

همه فیلسوفان صده در صده

لاله گهر سوده و فیروزه گل

نتیجه‌گیری

زبان فارسی ظرفیت و توانایی بالایی در زبانی و گسترش ساخت واژگان از راه ترکیب را دارد. ضمائر به عنوان یکی از مقوله‌های زبانی قابلیت ساخت واژگان مشتق مرکب را در سه نوع اسم، صفت و قید دارند؛ بنابراین نتایج حاصل از این پژوهش به شرح زیر است:

۱. اسم مشتق مرکب و صفت مشتق مرکب، بیشترین واژگان ساخته شده از ترکیب ضمائر را شامل می‌شوند؛
۲. قید مشتق مرکب، کمترین واژگان ساخته شده از ترکیب ضمائر را شامل می‌شود؛
۳. بیشترین واژگان مشتق مرکب ساخته شده، از ضمائر مشترک می‌باشند و ضمیر «خود» پرکاربردترین آن‌هاست؛
۴. ضمائر، نتوانسته‌اند هیچ حروف مشتق مرکبی بسازند؛
۵. به‌طورکلی ضمائر تعجبی و ضمائر پرسشی، ناتوان در ساخت واژه‌های مشتق مرکب هستند؛
۶. ضمائر مشترک و شمارشی، توانایی و قابلیت فراوانی در ساخت واژگان مشتق مرکب دارند؛
۷. پسوند «ی، کسره اضافه، سان، انه، مُ» در اکثر موارد همراه با ضمائر به ساخت واژگان جدید کمک کرده‌اند؛
۸. پیشوند «بی، نا» در چند مورد با کمک ضمائر واژه جدید ساخته‌اند؛
۹. حرف اضافه «از، به» و حرف عطف «واو» نیز به کمک ضمائر واژه مشتق مرکب ساخته‌اند.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی‌گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی ۱، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی، چاپ بیست و چهارم.
- احمدی‌گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی ۲، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی، چاپ سیزدهم.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۲)، ساخت زبان فارسی، تهران، سمت، چاپ هفتم.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ فشرده سخن، تهران، سخن، چاپ اول.

- حافظ شیرازی، ۱۳۷۷، دیوان اشعار حافظ، به تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی، انتشارات فرجام، تهران، چاپ اول.
- خاقانی شروانی، (۱۳۸۵)، دیوان اشعار خاقانی، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، انتشارات زوار، تهران، چاپ هشتم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۳)، حذیقہ الحقیقه و شریعه الطریقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ ششم.
- فرخی سیستانی، (۱۳۴۹)، دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، شاهنامه فردوسی، به کوشش سعید حمیدیان، انتشارات قطره، تهران، چاپ هشتم.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی، تهران، زوار، چاپ اول.
- قبادیانی، ناصر خسرو، (۱۳۸۰)، دیوان اشعار ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات معین، تهران، چاپ اول.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۰)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران، سمت، چاپ دوم.
- مسعود سعد سلمان، ۱۳۳۹، دیوان اشعار مسعود سعد، به تصحیح رشید یاسمی، انتشارات پیروز، تهران، چاپ اول.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸)، دستورنامه، انتشارات شرق، تهران، چاپ سیزدهم.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی واژگان و پیوندهای ساختی، تهران، سمت، چاپ ششم.
- مولانا جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۸۰)، مثنوی مولانا، به تصحیح رینولد نیکلسون، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ پنجم.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۷)، تاریخ زبان فارسی ۳ جلد، انتشارات فرهنگ نشر نو، تهران، چاپ هفتم.

- نظامی گنجهای، (۱۳۸۹)، مخزن الاسرار نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات قطره، تهران، چاپ سیزدهم.
- نظامی گنجهای، (۱۳۹۰)، خسرو و شیرین نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات قطره، تهران، چاپ دوازدهم.
- نظامی گنجهای، (۱۳۸۸)، اقبال نامه نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات قطره، تهران، چاپ هفتم.
- نظامی گنجهای، (۱۳۹۰)، لیلی و مجنون نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات قطره، تهران، چاپ دوازدهم.
- نظامی گنجهای، ۱۳۸۵، هفت پیکر نظامی، به تصحیح حسن وحید دستگردی، انتشارات قطره، تهران، چاپ پنجم.
- وفایی، عباسعلی (۱۳۹۰)، دستور کاربردی متن ادبی، تهران، سخن، چاپ اول.

مقالات

- وفایی، عباسعلی (۱۳۸۸)، ظرفیت ترکیبی ضمایر اشاره و نقش آن‌ها در زبان فارسی، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ششم، شماره بیست و پنجم: صص ۱۵۷ - ۱۷۳.

References

Books

- Ahmadi Givi, Hassan and Anuri, Hassan (1380), Persian Grammar
- Ahmadi Givi, Hassan and Anuri, Hassan (1375), Persian Grammar
- Afrashi, Azita (2012), The Construction of the Persian Language, Tehran, Semit, 7th edition.
- Anuri, Hassan (1382), Sokhn Compact Collection, Tehran, Sokhn, first edition.
- Dehkhoda, Ali-Akbar (1377), Dehkhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran, second edition of the new era.
- Farshidord, Khosrow (2006), Dictionary of prefixes and suffixes of the Persian language, Tehran, Zovar, first edition.
- Kolbasi, Iran (1380), derivational construction of words in Persian today, Tehran, Semit, second edition.
- Mashkoor, Mohammad Javad (1368), Manual, Sharq Publications, Tehran, 13th edition.
- Meshkoh-Aldini, Mehdi (2011), Persian Grammar of Words and Constructive Links, Tehran, Samt, 6th edition.
- Natal Khanleri, Parviz (2007), History of the Persian language, 3 volumes, Farhang Nosh Publishing House, Tehran, 7th edition.
- Wafaei, Abbas Ali (2010), Practical Instruction of Literary Text, Tehran, Sokhon, first edition.

Qabadiani, Nasser Khosrow, (2010), *Divan of Nasser Khosrow's Poems*, edited by Mojtaba Minavi, Moin Publications, Tehran, first edition.

Kolbasi, Iran (1380), *derivational construction of words in today's Farsi*, Tehran, Semit, second edition.

Massoud Saad Salman, 1339, *Diwan of Massoud Saad's Poems*, edited by Rashid Yasmi, Pirouz Publications, Tehran, first edition.

Mashkoor, Mohammad Javad (1368), *Manual*, Sharq Publications, Tehran, 13th edition.

Meshkoh-aldini, Mehdi (2011), *Persian grammar of words and constructional links*, Tehran, Samt, 6th edition.

Maulana Jalaluddin Mohammad Balkhi, (1380), *Masnavi of Maulana*, revised by Reynolds Nicholson, Qaqnos Publications, Tehran, fifth edition.

Natal-Khanleri, Parviz (2007), *History of the Persian language*, 3 volumes, Farhang Nash New Publications, Tehran, 7th edition.

Nizami-Ganja-ei, (2009), *Makhzan-ul-Asrar Nizami*, edited by Hassan Vahid Dastgardi, Qatra Publications, Tehran, 13th edition.

Nizami-Ganja-ei, (1390), *Khosro and Shirin Nizami*, corrected by Hasan Vahid Dastgardi, Qatre Publications, Tehran, 12th edition.

Nizami-Ganja-ei, (2008), *Iqbal-nameh Nizami*, corrected by Hasan Vahid Dastgardi, Qatra Publications, Tehran, 7th edition.

Nizami-Ganja-ei, (2010), *Laili and Majnoon Nizami*, corrected by Hassan Vahid Dastgardi, Qatre Publications, Tehran, 12th edition.

Nizami-Ganja-ei, 2015, *Haft Paykar Nizami*, edited by Hassan Vahid Dastgardi, Qatre Publications, Tehran, fifth edition.

Vafaei, Abbas Ali (2013), *Practical Instruction of Literary Text*, Tehran, Sokhon, first edition. [In Persian]

Articles

Vafaei, Abbas Ali (2008), the combined capacity of demonstrative pronouns and their role in Persian language, *Literary Research Quarterly*, 6th year, 25th issue, autumn. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 16, Number 61, Autumn 2024, pp. 197-226

Date of receipt: 23/4/2024, Date of acceptance: 30/5/2024

(Research Article)

DOI:

The rate of reproduction of Persian pronouns in the construction of compound derived words

Masoumeh Bezhidian Najad¹, Dr. Abbas Ali Vafaei², Dr. Mohammad Ali Gozashti³, Dr. Mali k Mohammad Farrokhzad⁴

۲۲۶

Abstract

Each of the seven categories of the Persian language has the capacity and ability to create new compound words in combination with other components. In this passage, pronoun is one of the categories of Persian language which has not contributed much in linguistics and grammatical studies. Especially, the investigation of the structure of Persian language pronouns and the extent of their reproduction and expansion in the Persian language has not been the subject of research and research studies so far. Word formation through combination is the most common and main way to generate and expand vocabulary in Persian language. All the seven categories of Persian language have the capacity of composition. There have been many researches about the structure of the combined vocabulary of the verb, noun, adjective, adverb, letter and pseudo-sentence categories; But the pronoun is the only category that has not been mentioned. In this research, an attempt is made to examine the combinability capacity of all the pronouns of the Persian language and their rate of reproduction since long ago, in the area of compound derived nouns, compound derived adjectives, compound derived adverbs and compound derived letters. By mentioning Shahid examples of Persian poetry and prose.

Key words: Pronoun, combination, generation, vocabulary building, compound derivative, Persian language.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. masoumpezheshkii1402@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding author) a-avafaei@yahoo.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. magozashti@yahoo.com

⁴ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh, Iran. m.m.farrokhzad@gmail.com

